

## فقیر محمد ودان

[در نتیجه کار بیشتر از سه سال نیم، اینک نوشتن کتاب «مصالحه ملی (اندیشه سیاسی گذار از فرهنگ جنگ به فرهنگ صلح)» را - در ده فصل و بیشتر از 500 صفحه - به پایان رسانیدم. بدین مناسبت، حسن ختام این کتاب را که تحت عنوان «سخن آخر»، آخرین عنوان در متن این کتاب و در حقیقت نتیجه گیری مختصر از محتویات آن است، به دست نشر می سپارم.]

## سخن آخر :

تغییر و تحول، خصلت ذاتی طبیعت و ناشی از روند ها و گرایشات متضاد و متقابل درونی انواع و اقسام مختلف هستی مادی و معنوی بوده که آنها در امتداد بُعد زمان و طی پروسه حرکت - پر از فراز و نشیب که بعضی اوقات با عقب گردها و جاکوردن های مؤقت نیز توأم می باشند - در مسیر دورانی (مارپیچی)، پیوسته از ساده به مغلّق و از ادنی به اعلی، تغییر و تکامل نموده که این تغییر و تکامل، متناسب به ارتقای سطوح دورانی خویش، پیوسته تسریع گردیده و در نتیجه تعدد کمی و تنوع کیفی انواع هستی را بطور متداوم باعث میگردند.

اجسام زنده و از جمله انسان جزء از طبیعت و محصول تکامل آن است. بنابراین انسان نیز در پروسه تغییر و تکامل مادی و معنوی خویش تابع قوانین طبیعت؛ مبتنی بر حرکت، تغییر و تکامل بوده که در امتداد بُعد زمانی و تداوم تکامل تاریخی، بیولوژیک و اجتماعی خویش به هویت کنونی دست یافته و مطابق به همین قوانین به سوی آینده، طی طریق مینماید. پس جامعه نیز بخشی از طبیعت و محصول آن بوده و تابع قوانین مسلط بر طبیعت - با این تفاوت - می باشد که در پروسه حرکت، تغییر و تکامل جامعه، انسان صاحب شعور دخیل گردیده و نه تنها بر چگونگی حرکت، تغییر و تکامل جامعه اثر میگذارد بلکه خود نیز همزمان و در امتداد این پروسه، اثر پذیرفته تغییر و تکامل مییابد. پیچیدگی پروسه حرکت، تغییر و تکامل جامعه از آنجا نیز ناشی میگردد که در آن میلونها انسان اجتماعی (انسان ملزم و متعهد به ارزشهای اجتماعی)، اما با تفاوت های فردی و همچنان منافع متضاد و متفاوت فردی و گروهی و در ابعاد مختلف حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دخیل بوده، بر این ابعاد و در نتیجه بر مجموع جامعه اثر می گذارند و از آن اثر میپذیرند. در تداوم تاریخی این اثرگذاری و اثر پذیری، ساختارهای اجتماعی، ارزشهای مادی و معنوی جامعه و عناصر مربوطه آنان شکل گرفته و پیوسته تغییر و تکامل می یابند. زیرا عملکرد ساختارهای متعدد اجتماعی و عناصر متشکله آنان بخاطر بدست آوردن، حفظ و تحکیم مواضع و منافع شان، باعث تحریک روندها و گرایش های کثیر موافق، موازی و یا متضاد، در عرصه های مختلف جامعه میگردند. برخورد روندها و گرایشهای متضاد باهمدیگر، بروز تناقضات اجتماعی را

باعث میشوند. حل به موقع، قانونمند، متداوم و تدریجی این تناقضات، از تراکم و تصادم خارج از کنترل و انفجاری آنان جلوگیری نموده، تغییر و تکامل جامعه را بطور آرام و قانونمند، تحقق میبخشد. تغییر و تحول تدریجی، آرام و قانونمند جامعه در نتیجه شناخت علمی تضادهای متبازر متذکره و تناقضات اجتماعی ناشی از آن بوسیله کادرهای خردورز رهبری کننده جامعه و اقدامات به موقع، پیوسته و متداوم آنان جهت حل این تضادها، تحقق میپذیرد. بنابر چنین سهمی کادرهای خردورز رهبری کننده جامعه، در مهندسی ساختارهای اجتماعی و همچنان در سازماندهی ورهبری حرکت عوام درین استقامت، نقش شان را در چوکات قانونمندی حرکت، تغییر و تکامل جامعه ایفا مینمایند. با درک این حقیقت، نیروهای آگاه و خردورز رهبری کننده جوامع، می باید پیوسته شیوه ها و افزاری را بکار گیرند که ماهیت تناقضات متبازر اجتماعی - اقتصادی را به موقع تشخیص نموده، علل و عوامل بروز آنان را شناخته و برای حل بموقع و قانونمند آنان (صلح آمیز و با رعایت اصل اعتدال) اقدام نمایند تا پروسه تکامل جامعه پیوسته و به تدریج؛ بدون برخورد با موانع، در بستر طبیعی خویش سیر نماید.

افزون بر روابط و تعاملات درونی اجزا و عناصر متشکله یک جامعه مشخص، روابط و در نتیجه تعاملات میان جوامع مختلف - در عرصه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - نیز بحیث فکتورهای خارجی بر همدیگر اثر گذاشته و اثر می پذیرند که این اثر گذاری و اثر پذیری میتواند پروسه حرکت، تغییر و تکامل همدیگر را تسهیل و تسریع نموده و یا هم با مشکلات مواجه و بطی سازند. گسترش روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان جوامع مختلف بشری در گستره کنونی جهان و بکارگیری گسترده شبکه اطلاع رسانی - بخصوص سهولت های اینترنتی - سطح این اثرگذاری و اثر پذیری را هرچه بیشتر ارتقا داده است که افزون بر روال عادی و مشروع آن، چه بسا با نیت و مداخلات غرض آلود و تخریبی، توأم میگرددند.

در افغانستان بنابر مداخلات استعماری، تداوم جنگ های مکرر داخلی، تسلط درازمدت نظامهای استبدادی سنتی و یا بنابر عدم درک زمامداران [«کل اختیار»، «غیرمسئول و واجب الاحترام» (1)] از تضادها و تناقضات متراکم اجتماعی - اقتصادی و در نتیجه عدم اعتنای آنان جهت حل بموقع و متداوم این تضادها و تناقضات و در بعضی حالات برخورد عجولانه و غیرقانونمند بخاطر حل سریعتر و خشونت بار این تضادها؛ مجموع روند های درونی عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، به بحران کشیده شدند. قانون اساسی نظام سلطنتی طی «دهه دموکراسی» (1342 - 1352 خورشیدی)، که مغایر تمایلات سلطنت، در نتیجه اوضاع جهانی، فشار ذهنیت های ناشی از آن و رقابت های درونی سلطنت، تصویب و نافذ شده بود، با برخورد محافظه کارانه سلطنت مواجه گردید. چنین برخوردی نه تنها مانع از آن شد که نیروهای سیاسی خردورز و مستقل ملی امکان تشکل یابند و نقش تاریخی شانرا در حل قانونمند تناقضات اجتماعی و رفع بحران ناشی از آن ایفا نمایند، بلکه در نتیجه محاسبات نادرست سیاست سازان سلطنتی و زد و بند فرصت طلبانه آنان با برخی قدرت های مؤثر خارجی، به عوامل ایدئولوژیک متخاصم راست و چپ افراطی وابسته به این قدرت ها، با این تصور نادرست امکان تشکل سیاسی بخشیده شد که با تجمع و تمرکز گرایشهای ضرور در حال بروز اپوزیونی بدور این دو محور و تقابل آنان با همدیگر، انرژی اپوزیونی را مصروف هم و در نتیجه خنثی ساخته و خود کماکان با توسل به معاملات و بازیهای فرصت طلبانه، به حضور خود در حاکمیت ادامه دهند. با چنین تصویری حضور عناصر ایدئولوژیک راست و چپ متخاصم مذکور، ساختارهای سیاسی مربوطه آنان و بالوسیله اثرات حامیان خارجی شان، در

وضعیت سیاسی کشور تامین گردید. با شکلگیری این وضعیت، فعالیت های «مخصوص» ابر قدرت های رقیب جهانی و اقمار منطقوی آنان در ساختارهای سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور زمینه ها و امکانات گسترده بی نفوذ و اثرگذاری را توأم با رقابت همدیگر، بدست آوردند. این رقابت ها افزون بر عوامل داخلی، پروسه تبارز فاجعه بارتر بحران را باعث گردیدند. زیرا در تقابل همین رقابت میان ابرقدرتها و اقمار منطقوی آنان بود که تضادهای درونی دستگاه فرسوده، ناکارآمد و ناکام سلطنتی، از جانب یکی از قدرت های جهانی متذکره در سرطان 1352 خورشیدی مورد سؤاستفاده قرار گرفت و با بکاربرد ریزرف های افغانی خویش، در حرکت ضروری سقوط سلطنت، احمال نفوذ نمود و بدین طریق خواست این حرکت را در مسیر حفظ و تحکیم منافع خویش استقامت دهد. در تداوم همین دور آغاز شده رقابت ابرقدرت ها و اقمار منطقوی شان بود که کودتای نظامی ثور 1357 پیروز و در نتیجه ح. د. خ. ا (متشکلترین نیروی چپ فوق الذکر) به قدرت رسید.

رویداد اولی، آغاز عکس العمل سازمانیافته نظامی راست افراطی و مداخلات نظامی حامیان خارجی شان را از خاک پاکستان و رویداد دومی گسترش و تشدید هرچه بیشتر این مداخلات از قبل آغاز شده را باعث گردید. تشدید و گسترش عکس العمل سازمانیافته راست افراطی و حامیان خارجی آنان از خاک پاکستان و ایران و به حمایت مستقیم دولت های این دو کشور، وقتی امکان یافت که از یک طرف ح. د. خ. ا جهت حل تناقضات متراکم اجتماعی - اقتصادی در جامعه سنتی افغانستان، به تعمیم اصلاحات عجولانه توأم با خشونت توسل جست و از جانب دیگر حامیان خارجی دو جناح جنگ (دولت و اپوزسیون مسلح) به مداخلات شان ابعاد جدید و جدیدتر بخشیدند. در نتیجه، پروسه آغاز شده اصلاحات به وسیله ح. د. خ. ا، قطع و افغانستان در اوج جنگ سرد میان ابرقدرت های جهانی به گرهگاه این جنگ مبدل و افغانها تحت ساترهای فریبنده «جهاد اسلامی» و «دفاع از منافع زحمتکشان» به دو جناح تقسیم، در یک جنگ نیابتی و در دفاع از منافع ابرقدرت های متخاصم و اقمار منطقوی آنان، بکار گرفته شدند و با خشن ترین شیوه های جنگ، منجمله بکار برد پیشرفته ترین انواع جنگ افزار در برابر همدیگر قرار گرفتند. این جنگ که با حضور علنی و اعتراف شده و یا هم علنی ولی اعتراف نشده نیروهای نظامی حمایت کنندگان خارجی و به دفاع از منافع آنان ادامه یافت، تمام زندگی مادی و معنوی جامعه افغانی را به فاجعه بی مواجه نمود که به مرور زمان فرهنگ جنگ بر تمامی ابعاد مادی و معنوی جامعه افغانی مسلط گردید. پیچیدگی وضعیت ناشی از جنگ، رویارویی گسترده قوت های داخلی و خارجی و نتایج آن، معضله بی را در ابعاد داخلی و خارجی مسئله افغانستان باعث گردید که حل آن به طرق نظامی ناممکن شد. ادامه این وضعیت ادامه کشت و خون و ویرانی هرچه بیشتر و بیشتر را بار می آورد و تغییر آن از راه و به طرق نظامی به بنبست رسیده بود. این حالت سوال نفی جنگ و ضرورت طرح تغییر وضعیت را به طرق سیاسی و صلح آمیز آن به میان آورد. چنین طرحی با منافع ملی کشور مطابقت داشت که می باید طرفین متخاصم با توجه به نتایج فاجعه بار جنگ و با تبارز بلوغ سیاسی و اراده مستقل ملی به آن لبیک میگفتند.

تحلیل وضعیت به میان آمده و تعریف ماهیت، علل و عوامل این جنگ و بررسی نتایج زیانبار آن نخستین بار بوسیله عده ای از کادرهای خردورز ح. د. خ. ا تحت رهبری دوکتور نجیب الله صورت گرفت که در نتیجه آن سوال نفی جنگ و حل سیاسی و صلح آمیز ابعاد داخلی و خارجی معضله افغانستان مطرح گردید که جواب به آن، اندیشه ها، اهداف و سیاست های جدیدی را ایجاب مینمود. طرح این اندیشه ها؛ اهداف و سیاست های مبتنی بر آن باعث آن میگردد که طرفداران آن می باید

جهت تعمیل و تحقق آنان، هم در داخل ح. د. خ. ا و هم در برابر اپوزسیون مسلح، به شیوه های جدید مبارزه سیاسی توسل جویند. این مبارزه عملاً آغاز گردید؛ زیرا:

1- با طرح ابتدایی اندیشه ها، اهداف و سیاست های جدید، صحت بنیادهای ایدئولوژیک ح. د. خ. ا، سیاست های مبتنی بر آن و عملکرد سیاسی این حزب مورد تردید قرار گرفت. این امر مبارزه شدید را در درون آن حزب - که قدرت دولتی را نیز در انحصار داشت - میان حامیان طرزتفکر جدید و سنتی، برانگیخت. در تداوم این مبارزه و در یک مقطع مساعد، طرز تفکر جدید با انتخاب دوکتور نجیب الله بحیث رهبر حزب در ثور 1365، به سیاست رسمی ح. د. خ. ا و دولت، در حالی مبدل گردید که علی الرغم این پیروزی، طرفداران مواضع سنتی حزب با قبول عقب نشینی، بخشی از امکانات شان را در ساختارهای حزبی و دولتی حفظ نمودند.

بعد از تغییر رهبری حزب و با توجه به شناخت علل و عوامل بُعد داخلی جنگ در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و همچنان در بُعد خارجی آن بود که سیاست های عملی صلح آمیز اتخاذ و تعمیل این سیاست ها بخاطر رفع علل و عوامل شناخته شده جنگ آغاز گردید، در جریان تلاش بخاطر شناخت علل و عوامل واقعی جنگ، اتخاذ و تعمیل سیاست ها بخاطر رفع این علل و عوامل بود که بنیاد های اندیشه یی - سیاسی و سیاست های مبتنی بر آن شکل گرفت، محتوی یافت و غنا کسب نمود که بنام «اندیشه و سیاست مصالحه ملی» خوانده شد.

در پروسه تعمیل اندیشه سیاسی مصالحه ملی و کنار زدن برداشت های ایدئولوژیک «حزب دموکراتیک خلق افغانستان» و «دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان» درک گردید که نامهای مذکور با ماهیت اندیشه سیاسی جدید و سیاست های عملی ناشی از این اندیشه، همخوانی ندارند. به همین ملحوظ لویه جرگه قوس 1366 با تصویب قانون اساسی جدید نام «دولت جمهوری افغانستان» را اتخاذ و همچنان کنگره سرطان 1369 حزب دموکراتیک خلق افغانستان، با تصویب برنامه و اساسنامه جدید، نام «حزب وطن» را به عوض نام قبلی، برگزید.

2- شهید دوکتور نجیب الله رئیس جمهور افغانستان از همان لحظات اول اعلام رسمی سیاست مصالحه ملی بطور یکجانبه اعلام آتش بس نمود و معیاد آنرا پیوسته در حالی تمدید مینمود که به تحریکات و تهدیدات نظامی جنگ طلبان لجوج و حامیان خارجی شان جواب قاطع داد میشد. در عین حال رئیس جمهور و مجموع دستگاه تبلیغی و ترویجی حزب وطن و دولت جمهوری افغانستان، همه طرف های داخلی و دول خارجی دخیل در جنگ افغانستان را به آغاز هرچه زودتر مذاکرات بدون قید و شرط بمنظور انفاذ آتش بس دوجانبه و حل و فصل تمام موارد اختلاف به طرق سیاسی و صلح آمیز فراخواندند و درین زمینه از سازمان ملل متحد تقاضا نمودند تا افزون بر حل سیاسی بُعد خارجی معضله افغانستان، در تلاش بخاطر حل سیاسی بُعد داخلی معضله در زمینه آغاز «مذاکرات بین الافغانی» نیز همکاری نماید. با دخیل گردیدن سازمان ملل در پروسه تعمیل مصالحه ملی در افغانستان، معقولیت این اندیشه درین سازمان جهانی انعکاس یافته و در نتیجه بمثابه راهکار آن سازمان جهت حل معضلات کشورهای جنگ زده نظیر افغانستان، نیز مورد استفاده قرار گرفت و زمینه های کاربرد جهانی یافت.

با در نظر داشت توضیحات فوق و توجه به مضمون و محتوی بنیادهای فلسفی و ابعاد گوناگون و به هم مرتبط اندیشه سیاسی مصالحه ملی؛ میتوان به این نتایج دست یافت که:

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی و سیاست های عملی مبتنی بر آن، معطوف به شناخت علل و عوامل جنگ، رفع بنیادی این علل و عوامل در تمام عرصه های حیات اجتماعی - اقتصادی و بنابراین اندیشه سیاسی معطوف به پروسه تکوین صلح (برقراری صلح، تحکیم صلح و اعمار صلح) است که ناشی از ضرورت های عینی یک مقطع معین زمانی کشورما و پاسخ منطقی جهت حل معضلات متراکم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طی سالهای طولانی بوده که جامعه را به بحران سوق نموده بودند. سوال تامین صلح و ختم جنگ، سوال بنیادی این اندیشه سیاسی است؛ بدین ملحوظ این اندیشه سیاسی، بر فلسفه صلح اتکا دارد و از چنین دیدگاه فلسفی به سوی جهان و جامعه و از جمله به سوی معضلات متراکم و پیچیده جامعه افغانی و علل و عوامل آنان می نگرد، راه ها و افزار حل این معضلات را تشخیص و شیوه های عملی دستیابی به این مأمول را اتخاذ مینماید.

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی، نه تنها بمتابه افزار اندیشه یی جهت شناخت عرصه های مختلف حیات اجتماعی - اقتصادی جوامع مصاب به جنگ داخلی کارایی دارد، بلکه افزار اندیشه یی جهت دگرگون ساخت وضعیت ناشی از جنگ و در مجموع افزار اندیشه یی به جهت دستیابی به هدف دورنمایی «گذار از فرهنگ جنگ به فرهنگ صلح»، محسوب میگردد. بنابراین اندیشه سیاسی مصالحه ملی بمتابه دستگاه تفکر سیاسی معطوف به صلح به نیروهای سیاسی طرفدار و معتقد به خویش نیز کمک مینماید که با توجه به شناخت علل و عوامل جنگ و مبتنی بر چنین شناختی؛ اهداف مبارزه خویش را در عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، دفاعی و امنیتی و مناسبات خارجی کشور؛ تشخیص نموده و سیاست های عملی دورنمایی و کوتاه مدت خویش را انتخاب؛ همچنان افزار و روشهای معقول و خردورزانه تعمیم این سیاست ها، انتظام آرایش نیروها و اجرای مانورهای سیاسی درین پروسه را انتخاب و بکار گیرند.

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی به تنوع واقعیت های اجتماعی - اقتصادی معترف است، بنابراین اندیشه سیاسی کثرت گراست و تلاش مینماید تا چگونگی نقش و جایگاه واقعیت های موجود را در پروسه جاری تغییر و تکامل اجتماعی - اقتصادی و روندهای شامل این پروسه شناسایی نموده، به چگونگی گرایشات و تمایلات آنان پی برده و بر این اساس برخورد و روابط خود را با آنان تنظیم و از این میان عناصر و ساختارهای رشدیابنده را انتخاب و با اتکا به این عناصر و ساختارها، از موضع اعتدال و توأم با خردورزی، مبارزه نماید؛ تا نقش تاریخی خویش را در تسریع معقول پروسه دستیابی به تغییر و تکامل قانونمند، ایفا کرده بتواند. با توجه به همین مختصات است که دوکتور نجیب الله، طراح و مبتکر این اندیشه؛ چنین تاکید میداشتند: «ما جستجو کنندگان حقیقت و شاگردان مدرسه زندگی هستیم. این امر به توانایی ما در جهت تحقق سیاست بزرگ و انسانی مصالحه ملی خواهد افزود و ما را از اشتباه گرفتن شبه حقیقت ها به جای حقیقت ها، نجات خواهد داد.» (2)

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی با اتکا به فلسفه صلح، نه تنها قادر به درک علمی جهان پیرامون، شناخت پروسه های جاری در آن و پی بردن با ماهیت پدیده های ناشی از این پروسه ها میگردد بلکه ضمن کسب خصلت رهنما و رهکشی استراتژیک، به اندیشه سیاسی همه گیر و فراایدولوژیک نیز مبدل می گردد. اندیشه سیاسی مصالحه ملی بخاطری همه گیر و فراایدولوژیک است که از قدرت نیرومند جاذبه برخوردار بوده و هیچ فرد، هیچ گروه اجتماعی، هیچ نیروی سیاسی در یک کشور و همچنان در سطح جهان با صلح و در نتیجه با اندیشه سیاسی مصالحه ملی قادر به مخالفت منطقی نیستند، زیرا بمثابة یک ارزش عام بشری مورد تائید تمامی ادیان و مذاهب، مراکز علمی و تحقیقاتی، مجامع بین المللی، ساختار های سیاسی و اجتماعی قرار دارد. این حقیقت اندیشه سیاسی مصالحه ملی را افزار نیرومند و مستدل اندیشه یی در نبرد سیاسی تبدیل مینماید.

- مختصات بیان شده در تعریف صلح، رفع تمام علل و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی جنگ را افاده نموده بنابراین نیروی معتقد به اندیشه سیاسی مصالحه ملی می باید بخاطر تامین امنیت و رفاه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی افراد و گروه های اجتماعی، مبارزه نماید. دستیابی به چنین اهدافی در جوامع نظیر کشورما پروسه بلند مدت محسوب میگردد. بنابراین اهداف اندیشه سیاسی مصالحه ملی صرف به ختم تقابل افراد و نیروهایی محدود نشده که با بکاربرد گرم افزار آتشین و یا سایر افزار کشنده آنی در نبردگاه ها در برابر هم قرار گرفته اند، بلکه رفع علل و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و روانی جنگ را در ابعاد داخلی کشور و روابط خارجی آن، نیز در نظر دارد. با چنین درکی؛ دوکتور نجیب الله تأکید میداشتند که: «مصالحه ملی سیاست و عمل مؤقت و صرف میکانیزم قطع جنگ نبوده بلکه چنان سیاست چند جانبه یی است که قطع جنگ، تدارک زمینه های سهمگیری گسترده نیروها در اداره دولت و جامعه، رشد، انکشاف و تحکیم اداره ائتلافی با پایه های وسیع، تامین رشد و انکشاف اجتماعی و اقتصادی کشور، حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی افغانستان، تعقیب سیاست بیطرفی فعال در مناسبات خارجی، طرح و تطبیق سیاست های متعادل اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر واقعیت های عینی جامعه افغانی و طرح تقویت قوای مسلح کشور را شامل می گردد» (3).

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی مبتنی بر بنیاد های فلسفی خویش به تعادل در تمام عرصه های حیات اجتماعی معتقد بوده بدین ملحوظ از تامین عدالت میان افراد جامعه در عرصه های مذکور دفاع مینماید. افزون بر آن این اندیشه متعهد به رفع علل و عوامل جنگ و تامین صلح پایدار است. این داعیه بدون تامین امنیت افراد جامعه در عرصه های متذکره نیز دست یافتنی بوده نمیتواند. یکی از عرصه های مهم حیات اجتماعی، اقتصاد است. بنابراین اندیشه سیاسی مصالحه ملی درین عرصه نیز ضمن احترام به آزادی فعالیت اقتصادی افراد، به وضعیت اقتصادی گروه ها و افراد آسیب پذیر جامعه توجه داشته و از تامينات ضروری اقتصادی آنان حمایت مینماید. به همین ملحوظ اندیشه سیاسی مصالحه ملی از تاسیس نظام اجتماعی - اقتصادی جامعه رفاه دفاع و حمایت مینماید.

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی مانند تمامی اندیشه های سیاسی دیگر، اندیشه رزمنده، فعال و جانبدار سیاسی است. نیروهای سیاسی معتقد به این اندیشه اهداف سیاسی تامین صلح را با در نظر داشت حفظ منافع ملی، در برابر خود قرار داده و برای دستیابی به آن فعالانه مبارزه مینمایند. این نیروها بنابر دیدگاه های فلسفی (فلسفه صلح) و ارزشهای سیاسی و اخلاقی خویش، معتقد اند که بکار برد شیوه های اعتدال در حل تناقضات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی با قانونمدی طبیعت و جامعه - که بخشی از طبیعت است - مطابقت داشته و بهترین و یگانه راه معقول و خردورزانه محسوب میگردد. بنابراین نه تنها خود چنین روشی را بکار می گیرند، بلکه مجموع امکانات را بکار میبرند تا سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی را به اتخاذ چنین روشی تشویق و یا در صورت ضرورت، امکاناتی را تدارک نموده و بکار گیرند که آنان را به اتخاذ چنین روشی وادار نمایند.

بدین ملحوظ مفهوم اندیشه سیاسی مصالحه ملی با برداشت عامیانه مغایرت دارد که این اندیشه را اندیشه کاملاً غیر فعال و یا هم صرفاً فعال در حدود مداح صلح، تصور مینمایند. بسیج ذهنیت های عامه در داخل کشور و در مجامع بین المللی به نفع صلح و سازماندهی و استقامت بخشیدن آن علیه جنگ و جنگ افروزان و همچنان وادار کردن نیروهای جنگ طلب به قبول «مصالحه ملی»، مؤید این ادعاست.

- اندیشه سیاسی مصالحه ملی، صرف مختص به نیروی (نیروهای) حاکم بر قدرت دولتی و اپوزسیون مسلح آن نبوده بلکه مانند سایر اندیشه های سیاسی خصلت عام داشته و تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی علاقمند به صلح در عرصه ملی را نیز از لحاظ اندیشه سیاسی، پوشش میدهد. بدین ملحوظ، ادعای که مصالحه ملی صرف میتواند سیاست نیروی (نیروهای) حاکم بر قدرت دولتی باشد، برداشت عامیانه از اندیشه سیاسی مصالحه ملی و یا حد اقل برداشت ناقص و محصور در محدوده سیاست هایی است که مبتنی بر این اندیشه از جانب حزب وطن در موضع حاکمیت قدرت دولتی (1365 - 1371 خورشیدی) مطرح میگردد. بدین ملحوظ لازم است تا با تاکید توضیح گردد که اندیشه سیاسی مصالحه ملی بنیاد های فکری - سیاسی را برای نیروهای سیاسی هواخواه صلح در یک کشور مصاب به جنگ داخلی، در هر حالت چه سهم در قدرت دولتی و چه در موضع اپوزسیون سیاسی قرار داشته باشد، تدارک مینماید.

در کشور ما باوجود تغییرات در مقایسه با وضعیت سالهای 1365-1371 خورشیدی، هنوز هم جنگ ادامه داشته و فرهنگ مربوط به آن بر مجموع روند های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و همچنان اثرات ناگوار آن بر روح و روان انسان جامعه ما مسلط اند؛ بنابراین اندیشه سیاسی مصالحه ملی در وضعیت موجود کشور (وضعیت ناشی از تداوم جنگ، عدم رفع بنیادی علل و عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن و همچنان اثرات ناگوار جنگ بر عرصه های مختلف حیات جامعه) نیز بمثابه افزار اندیشه یی، تلاش و مبارزه نیروهای سیاسی افغانی طرفدار صلح را - صرف نظر از جایگاه شان در ساختارهای دولتی و یا اپوزسیون سیاسی - محتوی بخشیده، سمت و استقامت میدهد. به همین ملحوظ حزب وطن بمثابه نیروی سیاسی مبتکر طرح اندیشه سیاسی مصالحه ملی و معتقد به آن، مضمون و محتوی مرامنامه و سایر اسناد رهنمودی جدید مبارزه سیاسی

خود را با در نظرداشت بنیاد های این اندیشه ،تثبیت و آنانرا در مجمع عمومی مؤرخ پنجم میزان 1391 خورشیدی خویش و تصویب نمود . اسناد تصویب شده مؤید اهداف و سیاست هایی دورنمایی و کوتاه مدت حزب وطن در وضعیت تغییریافته کنونی کشور و با در نظرداشت جایگاه آن درین وضعیت است. این اسناد اینک مبارزه آغاز شده سیاسی حزب وطن را در مرحله جدید محتوا و استقامت میبخشند .

ختم

روز شنبه ؛

ساعت 15.41؛

تاریخ 19 جنوری 2013

بادهومبورگ (جرمنی)